

آیا تاریخ ادیان امری سپری شده است؟

گر مسیحیت را تنها یک سنت دینی متعلق به گذشته بدانیم و مهدویت را صرفاً مفهومی اعتقادی معطوف به آینده، آیا می‌توانیم بگوییم ...



گر مسیحیت را تنها یک سنت دینی متعلق به گذشته بدانیم و مهدویت را صرفاً مفهومی اعتقادی معطوف به آینده، آیا می‌توانیم بگوییم که بخش مهمی از اکنون خود را فهمیده ایم؟! آیا تاریخ ادیان امری سپری شده است؟ اسماعیل شفیعی سروستانی بر این باور است که فهم ما از منجی و موعود به نزاعی که از مسیح آغاز شده و در انتظار موعود امتداد می‌یابد باز می‌گردد. در این خوانش، فهم پیوند مسیحیت، مهدویت و انتظار، ضرورتی فکری برای درک نسبت دین، قدرت و نظم مسلط جهان امروز است.

به گزارش ایکنای، نشست «از منجی تا موعود» از سلسله نشست‌های ماهانه «فرهنگ مهدوی» که عصر روز گذشته، ۱۴ بهمن ماه، در مسجد امیرالمؤمنین(ع) برگزار شد، به بررسی تحولات تاریخی و فرهنگی از بعثت حضرت عیسی بن مریم(ع) تا ظهور منجی موعود با سخنرانی اسماعیل شفیعی سروستانی گذشت. این پژوهشگر کوشید تا با بحثی تاریخی و عالمانه این گسست ظاهری را به هم پیوند بزند و نشان دهد تاریخ ادیان، صحنه یک نبرد زنده و مستمر میان «تاریخ مقدس» و «تاریخ تحریف» است؛ نبردی که از مسیح آغاز شده و در انتظار موعود به نقطه اوج خود می‌رسد. او فهم این سیر را، نه یک بحث صرفاً تاریخی یا کلامی، بلکه ضرورتی برای درک نسبت دین، قدرت و نجات در جهان امروز دانست؛ جهانی که زیر سایه همان تحریف‌های کهن، نظم خود را بازتولید می‌کند.

این نشست با پیام تصویری حجت الاسلام سیدمحمدباقر علوی تهرانی آغاز شد و در خبر دیگری با عنوان «سخن از ذکر حقیقی و احیای امر امام زمان(عج)» تقدیم مخاطبان شد. در بخش دوم به سخنان اسماعیل شفیعی سروستانی می‌پردازیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانیم:

مقدمه ای در باب نسبت امروز ما با تاریخ از مسیح تا موعود

عنوانی که برای این مجلس انتخاب شده است، «از مسیح تا موعود» است؛ عنوانی که نه صرفاً یک برجسب موضوعی، بلکه نشانه یک سیر تاریخی، معرفتی و تمدنی است که قرار است در این گفتار دنبال شود. آنچه اصل و بنیاد سخن را شکل می‌دهد، نسبت این بحث با مجموعه حوادثی است که هم اکنون، در همین ایام، در یک جغرافیای خاص در حال وقوع است؛ حوادثی که برای ذهن‌های بیدار و نگاه‌های زیرک، پیوندشان با آنچه امروز بر خانه امام زمان(عج) می‌گذرد و آنچه بر شیعیان می‌آید، آشکار و قابل کشف است؛ از خشم و عذاب و آزاری که منظومه به هم پیوسته غرب صلیبی، سلفی و صهیونی بر پیکره تشیع وارد می‌کند.

تاریخ مقدس و تاریخ نامقدس؛ کلید فهم تحولات انسانی

هیچ مطالعه و تحلیلی در حوزه مناسبات فردی، اجتماعی، فرهنگی و تمدنی، بدون توجه به دو جریان اساسی در تاریخ بشر، راه به مقصد نمی‌برد. ما با دو تاریخ مواجه ایم: تاریخی که می‌توان آن را «تاریخ مقدس» نامید و تاریخی که باید از آن به «تاریخ نامقدس» تعبیر کرد. آنچه از تاریخ مقدس سخن می‌گوییم، شرح آن بخش از سیر وقایع انسانی است که منطبق با رضای الهی بوده، در جغرافیای حکمت خداوند متعال تحقق یافته و با نقشه کلی الهی در خلقت عالم و آدم سازگار بوده است؛ نقشه‌ای که از ابتدای آفرینش تا انتهای تاریخ امتداد دارد. تاریخ مقدس، در واقع روایت نقاط عطفی است که در آن‌ها اراده خداوند مجال بروز یافته و حکمت خداوند در متن واقعیت تاریخی متجلی شده است.

در برابر این ساحت، تاریخ نامقدس قرار دارد؛ تاریخی که مطابق قضای الهی و مرضی رضای خداوند نبوده و نیست و تا امروز نیز ادامه دارد. در این تاریخ، اقوام و ملل آمده‌اند و رفته‌اند، دولت‌ها شکل گرفته‌اند و فروپاشیده‌اند و جماعت‌هایی مدعی شده‌اند که ما هستیم و خداوند، بنا بر سنت ثابت خود، به همه آنان فرصت داده است. سنتی که به تصریح کلام معصوم، تغییر و تبدیل پذیر نیست، تا روزی که دولت حق برپا شود، کسی نگوید اگر ما هم بودیم، چنین و چنان می‌کردیم. حدود ده هزار سال از خلقت آدم گذشته است و این تاریخ، تاریخی مغشوش و درهم تنیده است؛ بخشی از آن منطبق با نقشه الهی و بخشی دیگر سراسر انحراف، خودکامگی و فساد بوده است.

زنجیره تاریخ مقدس؛ از آدم تا خاتم و فراتر از آن

انبیا الهی و اوصیا، در تمام این نقاط عطف، حلقه های پیوسته زنجیره تاریخ مقدس اند و در مقابل، امپراطوران، سلاطین، خلفا و مدعیان قدرت، عناصر شاخص تاریخ نامقدس به شمار می آیند. آن گاه که خداوند فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، نقطه آغاز تاریخ مقدس رقم خورد و امت واحده شکل گرفت.

پس از آن، امت واحده از هم گسست و سلسله ای بلند از پیامبران و اوصیا پدید آمد که در نهایت به رسول ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) رسید. اما آنچه باید در آن مقطع محقق می شد، محقق نشد؛ خلافت تام الهی در زمین مجال بروز نیافت و وعده وراثت مستضعفان بر زمین، به آینده ای معین موکول شد؛ آینده ای که تنها در آخرین حلقه از زنجیره تاریخ مقدس تحقق خواهد یافت.

بعثت مسیح در تاریک ترین دوره بنی اسرائیل

حضرت عیسی بن مریم (ع)، آخرین حلقه انبیای بنی اسرائیل و از نسل ابراهیم خلیل الرحمن است؛ سلسله ای که از اسحاق نبی آغاز شد و با عیسی بن مریم پایان یافت. اما تاریخ بنی اسرائیل، تاریخی آکنده از ستیز با انبیا و اولیای الهی است؛ تاریخی که در آن اشرار یهود، پیامبران را به مسلخ بردند و زمین را به فساد کشاندند. در نتیجه این ظلم ها، دو شلاق الهی بر پیکره این قوم فرود آمد: نخست، هجوم بخت النصر و ویرانی اورشلیم و اسارت طولانی در بابل و دوم، ویرانی دوباره معبد در سال هفتاد میلادی به دست رومیان.

در چنین شرایطی، و در سیطره کاهنانی که معبد را به ابزار قدرت و ثروت بدل کرده بودند، خداوند متعال عیسی بن مریم را مبعوث ساخت؛ پیامبری که در شرایطی بسیار ویژه و از مادری پاک، بدون آنکه پدری در میان باشد، به دنیا آمد تا در دل تاریکی، ندای نجات و بشارت را سر دهد.

رسالت عیسی، نجات و بشارت

دعوت حضرت عیسی بن مریم (ع) را می توان در دو محور خلاصه کرد: نجات و بشارت. نجات از جغرافیای تیره و فاسدی که در اثر سلطه کاهنان یهود شکل گرفته بود و بشارت به جهانی نورانی که قرار بود در امتداد تاریخ مقدس تحقق یابد. او نه شریعت موسی را کنار گذاشت و نه آیینی تازه جعل کرد، بلکه تورات فراموش شده و منحرف شده را احیا کرد و آیات و سنن الهی را به یاد آورد. اما همین احیاگری، منافع قدرت طلبان را به خطر انداخت و زمزمه های مخالفت، به فریاد و توطئه انجامید.

ماجرای صلیب؛ شکست ظاهری و پیروزی حقیقی

کاهنان یهود، با همراهی حاکم رومی، در شورایی تصمیم به حذف حضرت عیسی (ع) گرفتند و حکم صلیب صادر شد. اما آنچه در ظاهر رخ داد، حقیقت ماجرا نبود؛ قرآن کریم به صراحت می فرماید که نه او را کشتند و نه به صلیب کشیدند، بلکه امر بر آنان مشتبه شد. خداوند، حضرت عیسی (ع) را به سوی خود بالا برد و پس از آن، او بار دیگر به جمع حواریون بازگشت، آنان را با روح القدس تأیید کرد و مأموریت تبلیغ جهانی را به ایشان سپرد.

پطرس، وصایت و سنگ بنای مسیحیت اصیل

در میان دوازده حواری، شمعون صفا، که در زبان یونانی پطرس نامیده می شود، جایگاهی ممتاز دارد. حضرت عیسی بن مریم (ع)، او را به عنوان وصی خود برگزید و سنگ بنای مسیحیت اصیل را بر دوش او نهاد. پطرس و دیگر حواریون، دهه ها در سخت ترین شرایط به تبلیغ پرداختند، شکنجه شدند و به شهادت رسیدند. خود پطرس، در زمان نرون، به صلیب وارونه کشیده شد، اما با شهادت او، نقشه الهی متوقف نشد و تاریخ مقدس مسیر خود را ادامه داد.

انحراف مسیحیت؛ از پطرس تا پولس

پس از پطرس، مسیحیت دچار انشعاب شد و چهره ای به نام پولس، که پیش تر از دشمنان سرسخت مسیحیان بود، مدعی تجربه ای قدسی شد و آموزه هایی را وارد مسیحیت کرد که الوهیت مسیح، تثلیث و محوریت صلیب از جمله مهم ترین آن هاست. از همین جا، مسیحیتی شکل گرفت که نه ادامه راه عیسی بن مریم (ع) بود و نه امتداد وصایت پطرس، بلکه آیینی آمیخته با فلسفه های یونانی و قدرت سیاسی شد؛ آیینی که بعدها در امپراتوری روم رسمیت یافت و وارد قرون وسطا شد.

پیوند نهایی از شمعون صفا تا نرجس خاتون

اکنون باید به تاریخ اسلام بازگردیم؛ به دورانی که عباسیان، در شدیدترین شرایط امنیتی، سامرا را به اردوگاهی نظامی بدل کرده بودند تا از تولد آخرین حجت الهی جلوگیری کنند. در همین نقطه است که نرجس خاتون، یا ملیکا، دختر خاندان امپراتوری روم و از نسل شمعون صفا، به صحنه تاریخ وارد می شود. با رؤیایی قدسی و با تدبیر امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع)، این پیوند شکل می گیرد؛ پیوندی که دو جریان بزرگ وصایت، یعنی وصایت عیسی بن مریم(ع) و وصایت محمد مصطفی(ص) را به هم متصل می کند و ثمره آن، ولادت بقیةالله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

از مسیح تا موعود

آنچه در این سیر تاریخی دیده می شود، امتداد یک خط واحد است؛ خط تاریخ مقدس که از آدم آغاز شده، از عیسی بن مریم(ع) گذشته و در وجود امام مهدی(عج) به کمال خود می رسد. ما منتظر روزی هستیم که حضرت مسیح بار دیگر فرود آید، در کنار امام عصر نماز بگذارد، صلیب را بشکند، تحریف ها را رسوا کند و جهان را به حقیقت وعده داده شده بازگرداند؛ روزی که همه خواهند فهمید معنای حقیقی «إنی جاعل فی الأرض خلیفة» چیست.